

آفرینش های هنری در نهج البلاغه

دکتر سید محمد مهدی جعفری
دانشیار دانشگاه شیراز

پروردگار، آدم را آفرید و دمی از روان خود را در او دمید، یعنی این موجود خاکی توان آن را دارد که خداگونه شود. خدا صفات بسیاری دارد؛ بیشتر از هزار که یکی از برجسته ترین صفات او آفرینندگی است و آدمی نیز از این بهره برخوردار است و می تواند به گونه خدا به آفرینش دست بزند و کارهایی هنری بیافریند.

هنر از ویژگی های فطری انسان به شمار می رود و در سرشت هر انسانی نهفته است. کسی که بتواند این ویژگی سرشتی را از نهانگاه وجود خویش به جهان بیرون بیاورد و به شکلی آن را به دیگران بنمایاند هنرمند نامیده می شود.

از روزگاران کهن تاکنون، هنر سخنوری و گفتار هنری بر فراز هنرهای پنجگانه قدیم و هفتگانه جدید، جای داشته و دارد.

از آنجا که انسان در زندگی روزگزار خود به آرمان ها و خواست های برین دست نمی یابد به شیوه ای هنری پناه می جوید تا با خلق نمونه ای برتر از واقعیت ها، آنچه را مطلوب و محبوب خود می داند به دیگران بنمایاند.

اگرچه روی آوردن به هنر یعنی گریختن از واقعیت ها، لیکن این گریختن تلاش برای رفتن به سوی حقیقت هاست؛ حقایقی که به روش معمولی، در زندگی عادی به دست نمی آید. هنرمند، جهان ویژه ای دارد که با جهان دیگران، یعنی کسانی که به زندگی روزگزار سرگرم اند، تفاوت بسیار دارد. اینان اندیشه ها و گفتارها و رفتارهای او را درک نمی کنند، چه بسا او را پریشان و آشفته، یا دیوانه بدانند.

علی (ع) همان انسان کاملی است که در زمینه هنر و بهره بردن از سرشت پاک و زیبای خود بیشترین بهره‌ها را برده است و آفرینش‌هایی در سخن پدید آورده که همه صاحب‌نظران و زیبایی‌شناسان را به شیفتگی واداشته است. گویی در روند خداگونه شدن، در بهره‌مندی از صفات جمال و کمال الهی از همه پیش‌تر شتافته است و بر چکاد سلسله جبال «تبارک الله احسن الخالقین» ایستاده است.

درباره سخن او گفته‌اند: «از سخن آفریدگار فروتر و بر سخن آفریدگان برتر» (ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱/۲۴). زیبایی ظاهر و ژرفای باطن، تناسب میان لفظ و معنا، هماهنگی سخن با اقتضای حال، بلاغت فراگیر، داشتن فصل الخطاب در برابر همگان، نیروی قانع کردن حریف و نبوغ بدیهه‌گویی بی‌مانند، چنان ویژگی برجسته‌ای به سخن او بخشیده که هر شنونده و خواننده‌ای را، با هر عقیده و گرایش، جذب می‌کند.

علی (ع) در حال وعظ و نصیحت به پیروان، شناساندن این جهان و آن جهان، وصف پرواپیشگان و پارسایان، آموزش توحید و معرفت، نبوت و هدایت، تعلیم و تربیت، اجتماع و سیاست، اقتصاد و قسط و عدالت، تاریخ و عبرت، مرگ و برزخ و قیامت، مناجات و دعا و عبادت، با چنان زیبایی سخن می‌گوید که بر دوست و دشمن، دور و نزدیک و مسلمان و غیرمسلمان، یکسان اثر می‌گذارد.

جرج جرداق درباره شیوه بیان امام علی (ع) و تأثیر سخن او می‌نویسد:

«قلبش از عواطف حریت و انسانیت و فضیلت چنان سرشار بود که چون زبانش از جوشش‌های قلب او به حرکت درمی‌آمد فضائل نهفته و عواطف افسرده در درون مردم را به شدت بیدار می‌کرد. درباره شیوه بیان و آفرینش سخنوری او هیچ وصفی نمی‌توان کرد جز اینکه بگوییم پایه‌ای (دست نیافتنی) در بلاغت عربی است.

صفا، زیبایی، آرایه، نیالودگی، پاکیزگی، پیرایه و آبدار بودن لفظ، همراه با درستی و زیبایی سبک و ترکیب جملات و تهی بودن از اخلال‌های نظم و تألیف از شرایط سخنوری است.

سخن با این ویژگی‌های لفظی زیبا و مؤثر واقع می‌شود، چه رسد بدان که همچون خطبه‌های فرزندان ابی‌طالب، زیبایی و شگفتی ویژگی‌های لفظی را با شگفتی و زیبایی معنا و قدرت و شکوه آن، یکجا با هم گرد آورد» (روائع نهج‌البلاغه، صص ۳۱ - ۲۹)

در سخنان امیرالمومنین (ع) زیبایی لفظ و استفاده از صنایع بدیعی، بدون هیچ تصنعی همراه با هماهنگی و ایقاع و تأثیر ژرف و پند و اندرز و قاطعیت و کوبندگی آن، یک جا به چشم می‌خورد:

«و لقد بصرتم ان ابصرتم و اسمعتم ان سمعتم و هدیتم ان اهتدیتم. بحق اقول لكم لقد جاهرتمكم العبر و زجرتم بما فيه مزدجر. و ما يبلغ عن الله بعد رسل السماء الا البشر» (نهج، ط ۲۰)

آفرینش‌های هشری...

و شما بینا شده‌اید اگر خود بخواید بینش خود را به کار اندازید و شنوا شده‌اید اگر خواستار شنیدن باشید و راه را به شما نموده‌اند اگر بخواید راه را بیابید و به راستی به شما می‌گویم: گذرآموزی‌ها (عبرت‌ها) بر سرتان بانگ برآورده‌اند و با آنچه باید (از رفتن به کثر راه‌ها) باز

داشته شوید بازتان داشته‌اند و پس از پیام‌رسانان آسمان کسی از سوی خدا پیامی نمی‌رساند مگر همان بشر.

این سخن امیرالمومنین (ع) یادآور سخنان زیر از خداست:
اقتربت الساعة وانشق القمر وان يروا آية يعرضوا ويقولوا سحر مستمر وكذبوا واتبعوا أهواءهم
و كل امر مستقر ولقد جاءهم من الانبياء ما فيه مزدجر (قرآن، القمر / ۴ - ۱)
رستاخیز نزدیک شد و ماه از هم شکافت و اگر نشانه‌ای ببینند روی برمی‌گردانند و می‌گویند:
افسونی است پیوسته گذران، دروغ انگاشتند و از خواست‌های درونشان پیروی کردند و حال
آنکه هر کاری فرجام بخشی دارد و از آگاهی‌های (هشداردهنده) آنچه فرمان (از بیراهه رفتن)
باز داشته شده در آن است به سویشان آمده است.

سخن مسجع از آرایش‌های رایج در زبان عربی و فارسی است و سجع‌گویان جز تنی انگشت
شمار، با تصنع و تکلف و گاه با فدا کردن معنا و محتوا، سخن خود را بدین صنعت آراسته‌اند،
اما به گفته جرداق:

«شویه بیان علی (ع) در راستی و درستی به حدی فرارفته که حتی سجع نیز آن را از تصنع و
تکلف برتر داشته است و با وجود بسیاری جمله‌های مقطع، موزون و مسجع از تصنع بسی دور
است و به طبع فیاض او بسی نزدیک. بدین سخن مسجع او بنگر و سلامت طبع بی‌مانند را ببین:
يعلم عجيب الوحوش في الفلوات، و معاصي العباد في الخلوات، و اختلاف النينان في البحار
الغامرات، و تلاطم الماء بالرياح العاصفات. (نهج، ط ۱۹۸)
نیک می‌داند فریاد ددان را در بیابان‌ها و نافرمانی‌های بندگان را در نهانی‌ها و آمد و رفت
نهنگ‌ها را در پرآب دریاها و برهم کوبیده شدن آب را با توفنده باده‌ها.

«و كذلك السماء والهواء والرياح والماء. فانظر الى الشمس والقمر والشجر والماء والحجر
و اختلاف هذا الليل والنهار و تفجر هذه البحار و كثرة هذه الجبال و طول هذه القلال و تفرق هذه
اللغات و اللسن المختلفات» (همان، ط ۱۸۵)

و همچنین است آفرینش آسمان و هوا و باده‌ها و آب. پس نیک بنگر به خورشید و ماه و گیاه و
درخت و آب و سنگ و پی در پی آمدن این شب و روز و جوشیدن این دریاها و بسیاری این کوه‌ها
و درازی این ستیخ‌ها و پراکندگی این واژگان و گونه‌گونه‌ها زبان. (روائع، ۳۱)
قصد امیرالمومنین (ع) از آوردن این جمله‌های آهنگین و مرتب گفتن پدیده‌های جهان برین و
زیرین، بازی با الفاظ و زیباسازی جملات نیست، بلکه هدف اثبات آفریدگار با برهان نظم به
زبانی ساده به سبک قرآن است:

فالويل لمن انكر المقدر و جحد المدبر. زعموا انهم كالتبات مالهم زارع ولا لاختلاف صورهم
صانع. و لم يلدوا الى حجة فيما ادعوا و لا تحقيق لما ادعوا. و هل يكون بناء من غير بان
، او جنایة من غير جان (همان).

پس وای و نابودی بر آن کس که آفریننده اندازه‌گذار را نادیده گرفت و پروردگار گرداننده را منکر
شد! ادعا کردند که آفرینش آنان چون گیاهی است که بزرگری ندارد و گوناگونی چهره‌هایشان را
بدون سازنده تصور کردند و در این ادعا به هیچ دلیل (علمی قانع‌کننده‌ای) پناه نبرده‌اند و برای

اندیشه‌ای که در درون پرورده‌اند به هیچ پژوهشی استناد نکرده‌اند. آیا می‌توان هیچ ساختمانی را بی‌سازنده دانست، یا میوه چیده شده‌ای را بدون چیننده‌ای؟

ابن ابی الحدید، شاعر و ادیب و سخن‌شناس و دانشمند معتزلی سده هفتم هجری که به خواش «ابن علقمی» وزیر شیعی المستعصم بالله، آخرین خلیفه عباسی، نهج البلاغه را در بیست جلد شرح کرده است، افزون بر شرح سخنان امیرالمومنین (ع) در موضوعات کلامی و عقیدتی و تاریخی، چون در دانش سخنوری و آیین سخن و فصاحت و بلاغت نیز سرآمد سخن‌شناسان روزگار خویش است، هر جا به سخن زیبایی برمی‌خورد از اظهار شگفتی و به شگفتی واداشتن دیگران خودداری نمی‌تواند کرد. از جمله در پایان خطبه ۸۲ مشهور به «الغراء» چنین می‌نویسد:

«بدان که هیچ شکی در درون ما نمی‌خلد که امیرالمومنین علیه السلام از هر گوینده عربی، جز خدای سبحان و پیامبر خدا(ص)، سخنورتر است، زیرا برتری سخنور و نویسنده در گفتار و نوشتار بر دو چیز استوار است: مفردات و مرکبات الفاظ. مفردات یا تک واژه‌ها باید نرم و روان و آشنا به گوش و بدون پیچیدگی باشد و همه واژگان آن بزرگوار چنین است و واژگان مرکب شایسته است که دارای معنای زیبایی باشد و زود دریافته شود و در بردارنده صفات و نشانی‌هایی که بر پایه آنها سخن برتری می‌یابد و آن ویژگی‌ها را سخن‌شناسان نزدیک به روزگار ما در دانش بدیع، مقابله، مطابقه، حسن تقسیم، ردالعجز علی الصدر، ترصیع، تسهیم، ترشیح، مماثله، استعاره، کاربرد لطیف مجاز، موازنه، تکافو، تسمیط، مشاکله و مانند اینها نامیده‌اند.

بی‌گمان همه این صفات و ویژگی‌ها در سخنان و نوشتارهای آن بزرگوار پراکنده است و با هم بودن این دو زیبایی (تک واژه‌ها و واژگان مرکب) در سخن هیچکس جز امام (ع) دیده نمی‌شود، از این روی اگر در سخنش با تیزنگری بیندیشی و در نظم و ترتیب آن با دقت بنگری، به شگفتی‌ها دچار می‌شوی و از درون فریاد می‌زنی که آن بزرگوار در سخنوری هم پیشوای همگان است، زیرا نوآوری در همه زمینه‌های زیبایی و زیبایی‌شناسی ویژه اوست اگرچه بی‌اندیشه پیشین به سخن آغاز کرده باشد و یکباره در برابر پیشامدها از زبانش جوشیده باشد.» (شرح نهج، ج ۶/۲۷۸)

امیرالمومنین (ع) برای رسانیدن معنا و مفهومی که در نظر دارد، از ساختار کلمات و صیغه‌ها و ابواب مصادر مجرد و مزید، بی‌هیچ تصنعی با استادی کامل سود می‌جوید:

در وصف این جهان می‌گوید:

ما اصف من دار اولها عناء. و آخرها فناء. فی حلالها حساب. و فی حرامها عقاب. من استغنی فیها فتن. و من افتقر فیها حزن. و من ساعاها فاته و من قعد عنها و اتته و من ابصر بها بصرته. و من ابصر اليها اعمته.» (نهج، خطبه ۸۲)

چگونه از سرایی نشانی دهم که سرآغاز آن رنج است و خستگی و سرانجام آن نیستی و نابودی. در برابر دارایی‌های روای آن محاسبه‌ای در کار است و در برابر دارایی‌های ناروا به دست آمده‌اش کیفی در انتظار. هر کس در این جهان خود را بی‌نیاز احساس کرد فریب خورده به آشوب گرفتار و آن کس که در آن به تنگدستی افتاد به اندوه دچار گردیده است. شخصی که به سوییشتافت

خود را از دسترس او دور می‌دارد و کسی که از رفتن به دنبالش بازنشست از او فرمان می‌برد. آن کس که به وسیله دنیا به امور نگر نیست بینشی روشن به او ببخشد و کسی که (دنیا را هدف دانست) و به آن خیره شد کورش گرداند.

شاهد مثال دو جمله پایانی سخن است: «ابصر» فعل ماضی از باب افعال و «بصر» از باب تفعیل و هر دو از ریشه «بصر» است. فعل را هم از باب افعال متعدی می‌کنند و هم از باب تفعیل. لیکن منظور از تعدیه به وسیله افعال انجام گرفتن یکباره عملی است و به وسیله باب تفعیل هنگامی است که عملی به تدریج انجام پذیرد. در جمله اول می‌فرماید: هر کس یکباره به وسیله دنیا (باء سببیه) به امور بنگرد، (دنیا با کنش‌ها و واکنش‌ها و رخدادها و پیشامدها) به تدریج او را (نسبت به حقایق و واقعیت‌ها) بینا می‌گرداند.

در جمله دوم هر دو فعل (ابصر و اعمته) از باب افعال متعدی شده‌اند زیرا وقتی کسی به سوی چیزی به عنوان هدف نگر نیست (الی غایه)، یکباره و بدون تأمل و تفکر شیفته آن شده است و آن هدف هم چون حقیقی نیست، برخلاف قصد و تصور نگرنده، یکباره او را کور می‌کند. امیرالمومنین (ع) با استفاده درست و دقیق و حساب شده از ابواب و کلمات، معانی بسیاری را در چند کلمه و دو جمله کوتاه بیان کرده است که در علوم بلاغت ایجاز در حد اعجاز نامیده می‌شود.

تصویر آفرینی

یکی از مؤثرترین شیوه‌های آموزش و رهنمود دادن، بیان حقایق به شیوه تمثیل یا تصویر آفرینی است.

در این نوع آفرینش هنری هم مباحث علم معانی می‌گنجد و هم موضوعات علم بیان مانند تشبیه و استعاره و مجاز و کنایه و تمثیل از زیباترین موضوعات علم بدیع به شمار می‌رود. سخنان امیرالمومنین (ع) سرشار از چنین هنرنمایی شگفت‌انگیز است. زندگی انسان، حرکت جهان، سیر تاریخ، برخورد انسان‌ها با یکدیگر، روابط اجتماعی، شیوه تفکر و تعقل و حتی درون جهان غیب و منازل پس از مرگ و مشاهد قیامت و جایگاه‌های افراد در بهشت و دوزخ را چنان زنده و با روح به تصویر می‌کشد که خواننده خود را در آن صحنه و در آن میدان احساس می‌کند و گویی جریان‌ها را هم اکنون به طور زنده به چشم می‌نگرد، نه آنکه از گذشته چیزی مبهم بخواند و سایه‌ای کم رنگ از آینده ببیند. هریک از آن تمثیل‌ها و یا تصویر آفرینی‌ها، از چند تابلوی نقاشی متحرک و جاندار تشکیل شده است، چنانکه خواننده را به ترتیبی منظم و منطقی به دنبال خود سیر می‌دهند و به جهانی دیگر می‌برند.

نمونه‌ای از یک تصویر آفرینی

امام، چنانکه گفته شد، همه موجودات جاندار و بی‌جان را دارای یک روح و یک مسیر و در حرکت به سوی یک هدف می‌بیند و می‌داند. این دانش و بینش از جهان‌بینی توحیدی او سرچشمه گرفته است و پیوسته به این موجود ظلم و جهول که با پروردگارش پیمان بست بار

امانت را به منزل نهایی برساند، بانگ می زند و هشدار می دهد تا آن روح ساری و جاری در همه اشیاء و جنب و جوش آنها را دریابد و از آنها باز پس نماند و هماهنگ با کاروان آفریدگان رهسپار دیار کمال شود.

تصویری که در زیر ترسیم خواهد شد، تمثیلی است حقیقی از واقعیتی موجود در همه زمان ها و مکان ها که نه با چشم دل، بلکه با چشم سر، و نه در جهان تخیل، بلکه در عالم واقع هم به روشنی می توان دید، اما خواب غفلت و غرور قدرت و حال سلامت نمی گذارد چنین درس روشن و گرانبهائی را فراگیرد و به کار بندد. لیکن آهنگ سخن امام به گونه ای است که هیچ هشیاری با شنیدن آن از لذت مستی سر بر نمی تابد و هیچ مستی با چنان بانگی بی خیر نمی خوابد.

تابلوی نخست: آفرینش و رویش و بالندگی

ام هذا الذی انشاه فی ظلمات الارحام و شغف الاستار نطف حدها قا، و علقه محاقا. و جنینا و راضعا، و ولیدا و یافعا. ثم منحه قلبا حافظا و لسانا لافظا و بصر الاحظا. لیفهم معتبرا، و یقصر مزدجرا. (هان ای انسان ها) بدین موجود (ناتوانی بنگرید که پروردگارش) او را در تیرگی های تودرتوی زهدان ها و پرده های ستر (زندان ها) به صورت آبی جهنده بیافرید و سپس خونی بسته و لخته ای ناپدید و جنینی و شیرخواره ای و نوزادی و نوجوانی سپس پروردگارش به وی قلبی فراگیر و پویا ارزانی داشت و زبانی گویا و چشمی بینا که با آنها دریابد و عبرت اندوزد و از ناروایی هایی که او را از آنها باز داشته اند کوتاه بیاید.

تابلوی دوم: تب و تاب جوانی

حتی اذا قام اعتداله و استوی مثاله نفر مستکبرا و خبط سادرا. ماتحا فی غرب هواه، کادحاسعیا لدنیه. فی لذات طربه، و بدوات اربه لایحتسب رزیه و لایخشع تقیه، فمات فی فتنه غریرا، و عاش فی هفوته سیرا لم یفد عوضا. و لم یقض مفترضا. (از روزگار کودکی و نوجوانی برآمد) تا آنگاه که اندامش بیاراست و بر روی پاهایش به پاخواست. در آن حال خود بزرگ بینانه رمید و در بیابان بیهشی سرگردان دوید. با دلو هوا و هوس تا آخرین قطره آرزوها را از چاه خواسته ها بیرون کشید، در خوشی های جوانی فرو رفته و به نخستین رویش آرزو دل بسته، برای رسیدن به هدف های زودگذر این جهان به شدت کوشید. نه پیشامد ناگوار سنگینی را به شمار می آورد، نه از روی پرواپیشگی نگرانی و بیمی به خود راه می داد؛ در نتیجه در آشوبی که فریب خورده برپای ساخته بود بمرد و در لغزشگاه خود پرداخته اندکی بیش به سر نبرد. نه در برابر (فرصت برنایی) سودی اندوخته و نه آنچه را بر عهده داشت به انجام رسانیده است.

تابلوی سوم: غافلگیری دردها و مرگ ها

دهمته فجعات المنیه فی غیر جماحه. و سنن مراحه. فظل سادرا و بات ساهرا. فی غمرات ۷۳

اللام. و طوارق الالوجاع و الاسقام. بین اخ شقیق. و والد شقیق، و داعیة بالویل جزعا. و لادمة للصدر قلعا، والمرء فی سكرة ملهته. و غمرة کارثة و انة موجعة. و جذبة مکربة. و سوقة متعبة. ناگهان در اوج سرکشی و ره سپردن در خوشی ها دردهای مرگ او را فراگرفت. روز را در تب و تاب بیماری و شب را در بیخوابی و از دردها بیداری به سر رساند، در گرداب رنج های جانکاه فرورفته و شیخون سپاه درد و ناراحتی بیتابش کرده است. بر روی بستر بیماری افتاده در میان برادری همچون جان و پدری دلسوز و مهربان و (مادری) از بیتابی وای وای گویان و (خواهری) از آشفستگی بر سر و سینه زنان. بیهوشی مرگ زبان از دهانش بیرون آورده، حالت ناامید کننده احتضار بر او سایه افکنده، ناله هایی دردناک از جگر کشیده و نفس های بازپسین را پی در پی دمیده، جانش با اندوه و مصیبت به لب رسیده و جان کندش با دشواری به آخر رسیده است.

تابلوی چهارم: رام و آرام و تنها و بی کس

ثم ادرج فی اکفانه ملبسا و جذب مفقاد اسلسا. ثم الفی علی الاعواد. رجیع و صب و نض و سقم. تحمله حفدة الولدان و حشدة الاخوان الی دار غربته. و منقطع زورته. آنگاه ناامید از بازگشت زندگی در کفنهایش پیچند و رام و آرام بدین سوی و آن سوی کشند، سرانجام همچون کوفته ای از سفر برگشته و بیکری نزار و بیماری کشیده بر پاره های چوبش افکنند و فرزندان دلسوخته و برادران از مصیبت برافروخته چوب ها بر دوش گیرند و به سوی خانه غربتش برند و دیدار از او ببرند و به سرزمین تنهایی و بی کسی اش سپارند.

تابلوی پنجم: رسیدگی بدوی به پرونده متهم

حتى اذا انصرف المشیع و رجع المتفجع اقعذ فی حفرة نجيا لهیة السؤال و عثرة الامتحان. همین که مشایعت کنندگان (جنازه به خانه) بازگشتند و دردمندان و مصیبت رسیدگان (از گورستان) باز آمدند، وی را در گورش زمزمه کنان نشانند تا با پرسش هایی ناگهانی و مبهوت کننده روبه رو گردد و برای آزمایشی سخت و لغزاننده آماده شود.

تابلوی ششم: کیفر سرکشی و غرور

واعظم ما هنالك بلیة نزول الحمیم و تصلیة الجحیم و فورات السعیر و سورات الزفیر. لافرة مریحة و لادعة مریحة. و لاقوة حاجزة و لا موة ناجح و لاسنة مسلیة بین اطوار الموتات و عذاب الساعات انا بالله عائذون. (نهج، ط ۸۳ الغراء)

از همه گرفتاری های آزمایش در آنجا بزرگ تر فروریختن آب سوزان و شعله ور شدن آتش فروزان و زیانه های بلند و سرکش و زوزه های گوش خراش آتش است. (در آن جهنم سوزان) نه لختی مجال آساینده فراهم می شود، نه آسایشی زداینده، نه قدرتی بازدارنده، نه مرگی از درد رهاننده، نه خواب سبکی آرامش دهنده. (گرفتار در آن آتش) در میان مراحل و انواع گوناگون مرگ ها (دست و پای می زند) و در آزارها و شکنجه های پیوسته رو به فزونی (جان می کند)! همگی به خدا پناه می بریم (از چنان زندگی ننگین و از چنین مرگ و عذابی سنگین)!

در این شش مرحله، از آفرینش تا کيفر و از نطفه تا عذاب دوزخ، شش تابلوی زنده و گویا را ترسیم می‌کند که خواننده و شنونده خود را در همه آن مراحل ناظر و حاضر می‌بیند و عذاب سوزان جهنم را با تمام وجود حس می‌کند.

این بود نمونه‌ای چند از آرایه‌های لفظی و معنوی و صنایع بیانی و بدیعی و نمودار اوج فصاحت و بلاغت در سخنان معجز بیان علی (ع) که دوست و دشمن و دور و نزدیک و خام و پخته را شیفته و جذب خود کرده است.

اما از همه این آرایه‌های طبیعی زیباتر، اندیشه‌های انسانی بسیار والایی است که جز از علی (ع) از هیچ انسان دیگری در تاریخ بشریت، به زبان نیامده و در عمل نمود پیدا نکرده است. در زیر تنها یک نمونه از این زیبایی‌ها - که جلوه‌ای از رحمانیت پروردگار مهربان را به نمایش می‌گذارد - آورده می‌شود و چون زیبایی اندیشه است و پرتویی از انسان دوستی یک انسان برتر، نیازی به آوردن متن عربی آن نیست و به گزارشی از ترجمه آن بسنده خواهد شد:

سفارشی است از امام (ع) به کسی که برای گرفتن زکات می‌گماشت. سید رضی، گردآورنده نهج البلاغه، پیش از گزارش این سفارش نوشته است: «و ما تنها از آن روی گزیده‌ای از این سفارش را در اینجا یاد کردیم تا بدانند که آن بزرگوار (ع) ستون حق را برپا می‌داشت و پرچم‌های دادگری را در کارهای کوچک و بزرگ و باریک و سترگ برمی‌افراشت.» سپس گزیده‌ای از سفارش امام را بدین شرح آورده است:

«با پروا گرفتن از خدای یگانه‌ای که هیچ همتا ندارد، به راه بیفت. مبادا مسلمانی را به هراس اندازی، به زور و با ناخوشایندی بر (زمین و خانه) او بتازی و بیشتر از حق خدا در دارایی‌اش را از او بگیری.»

پس چون بر قبيله وارد شدی، بر سر ایشان فرود آی بی‌آنکه در میان خانه‌هایشان بیامیزی. سپس با آرامش و سنگینی به سوی ایشان برو. همینکه در میان آنان ایستادی برایشان درود بفرست و از خوشامدگویی به آنان کوتاهی نکن. سپس بگو: بندگان خدا! ولی خدا و خلیفه او مرا به نزد شما فرستاده است تا حق خدا در دارایی‌هایتان را از شما بگیرم. آیا خدای را حقی در دارایی‌های شما هست که آن را به ولی او بپردازید؟

پس اگر کسی گفت: «نه» بار دیگر از او پرس و اگر شخصی گفت «آری»، به همراه او روانه شو، بی‌آنکه او را برترسانی یا بیم دهی یا ستم برسانی یا به زور چیزی بر او تحمیل کنی. آنگاه هرچه زر و سیم به تو داد بگیر.

اگر چارپایی (گاو و گوسفندی) یا شترانی دارد، جز به اجازه او میان آنها مرو؛ زیرا بیشتر آنها مال اوست و هنگامی که خواستی به میان آنها بروی مانند کسی رفتار نکن که بر آنها چیرگی دارد یا مانند درشت کردار بدخوی مباش. مبادا چارپایی را برمانی یا آنها را برترسانی و هرگز نباید به صاحب آنها آزاری برسانی. آن چارپایان را دو بخش کن. آنگاه وی را در گزیدن هریک از آن دو بخش آزاد بگذار. هر بخشی را برگزید، به آن بخش کاری نداشته باش، بخش بازمانده را دو بخش کن و باز هم او را در گزینش آزاد بگذار و به بخش برگزیده او کاری نداشته باش. پیوسته به این کار ادامه بده تا آن اندازه بماند که می‌توان حق خدا را در دارایی‌اش - هر چه هست - به

دست آورد و حق خدا را از او بگیر. اگر پس از این کار خواستار به هم زدن تقسیم کردن تو شد، از او بپذیر و همه را به هم درآمیز. دوباره مانند بار نخست رفتار کن تا آنجا که حق خدا در دارایی او را بگیری.

(این را بدان که) نباید چارپای دیرینه سالی یا پیر فرسوده‌ای را بگیری. نه دست و پا شکسته‌ای، نه از بیماری ناتوان شده‌ای و نه آسیب دیده‌ای را.

(برای آوردن آن چهارپایان) کسی را برمی‌گماری که به دینداری او اطمینان داشته باشی، کسی باشد که با دارایی مسلمانان مدارا کند تا هنگامی که آنها را به سرپرست مسلمانان برساند و او در میان مستحقان تقسیم کند و آوردن آنها را به کسی واگذار کن که نیکخواهی دلسوز باشد و درستکاری نگاهبان، نه درشتی کننده‌ای سخت گیرنده و درمانده سازه‌ای به رنج آورنده.

هرچه گرد آورده‌ای زودتر به نزد ما بفرست تا آنها را چنانکه خدا فرمان داده است تقسیم کنیم. و هنگامی که آنها را به شخص مورد اطمینانی دادی تا بیاورد به او سفارش کن که میان ماده شتر و کره شیرخوارش جدایی نیفکند، همه شیر آن را ندوشد که به فرزندش زیان رساند و با سوار شدن آن را خسته نکند، بلکه میان آن ماده شتر و دیگر شتران، در سوار شدن به عدالت رفتار کند. بر ستور وامانده در رفتار آسان گیرد و با شتر سوده سم و لنگ مدارا کند و آنها را آهسته براند. در هنگام گذشتن از کنار آبگیرها آنها را بر سر آب ببرد، از زمین گیاه‌دار به میانه خشک و بی‌گیاه جاده‌ها برنگرداند.

باید ساعت‌ها آنها را آسوده گذارد و در کنار آب‌های اندک و گیاهان تنک به آنها مهلت دهد تا سرانجام آنها را، به اذن خدا، فریه و تنومند به نزد ما برساند نه رنجور و سختی دیده. تا ما هم برابر با رهنمودهای کتاب خدا و سنت پیامبرش (ص) آنها را تقسیم کنیم، زیرا با چنین روشی - به خواست خدا - پاداش تو بزرگ‌تر است و برای به رشد رسانیدن نزدیک‌تر.» (نهج، وصیت ۲۵)

خلاصه و جمع بندی

کوتاه سخن آنکه امام علی بن ابی طالب (ع) سخنور و پیشوای اندیشه و بیان و بزرگ‌ترین آموزگار انسان‌ها، حکمت‌های جاویدان خود را با چنان زیبایی و جاذبه‌ای بیان کرده که همگان را شیفته و خودباخته خود ساخته است و تحت تأثیر سحر بیان خویش قرار می‌دهد.

نه تنها گل‌واژه‌های چشم‌افسای او مشام جان را عطرآگین می‌کند که معانی والا و حکمت‌های ژرف و اندیشه‌های انسانی و خرده‌های نورانی او هم فطرت‌های پاک و نیالوده را جذب خویش می‌سازد و روان‌های خدایی را به ملکوت اعلیٰ به پرواز درمی‌آورد و جلال و جمال پروردگاری را به نمایش می‌گذارد و خامان را پخته و پختگان را می‌سوزاند و مس وجود را با کیمیای سخن به زرناب بدل می‌کند و هر کمال‌جویی را به اوج کمال می‌رساند.

جا دارد آموزش‌ها و رهنمودهای والای علوی، نه فقط چون تابلوی زیبا زینت‌بخش نمایشگاه‌ها و فرهنگ‌سراها قرار گیرد، بلکه به عنوان کتاب راهنمای عمل هر انسان، در سراسر جهان، در اختیار حقیقت‌دوستان و عمل‌گرایان گذاشته شود.

به امید آن روز.

منابع:

ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه، بيروت، داراحياء التراث العربية، بى تا.
جرداق، جرج، روائع نهج البلاغه، بيروت، الشركة الشرقية، بى تا.
رضى، سيد، نهج البلاغه، بيروت، دارالتراث، بى تا.



پرو، شہ گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی